



آیت الله حکیم و نهضت روحانیون ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲

فصلنامه مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

آیت‌الله حکیم و نهضت روحانیون ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲

● حمید بصیرت‌منش*

۱۴۱

چکیده

آیت‌الله سید محسن حکیم از مراجع تقلید شیعه حوزه نجف اشرف، در ایام نهضت روحانیون ایران که از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ش آغاز شد از اقدامات و منویات کلی روحانیت ایران حمایت کرد و نقش مهمی در تحولات سیاسی ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ایفا نمود. از آنجا که بخش‌های زیادی از روحانیون و متدینین مواضع ایشان را نصب‌العین قرار می‌دادند و نیز به لحاظ احترامی که شاه و مسئولان رژیم پهلوی برای ایشان قائل بودند، بررسی مواضع ایشان حائز اهمیت زیادی است. در این مقاله مواضع ایشان در این مقطع تاریخی مورد توجه قرار گرفته است.

بیان مسئله

آیت‌الله سید محسن حکیم (۱۳۹۰-۱۳۰۶ق) از مراجع عالیقدر تقلید شیعه می‌باشد که از سال ۱۳۲۵ش و پس از رحلت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی تعداد زیادی از شیعیان به وی رجوع کردند. از اواخر دهه ۳۰ش و در ایامی که مرجعیت شیعه در ایران و بخش‌های زیادی از دنیای تشیع در اختیار آیت‌الله بروجردی قرار داشت، در حوزه نجف اشرف آیت‌الله حکیم از سرشناس‌ترین مراجع این حوزه محسوب می‌شد و در محافل علمی جهان اسلام از جمله در دانشگاه الازهر مصر شناخته شده بود. در پی انقلاب ۱۹۵۸م در عراق و روی کار آمدن ژنرال عبدالکریم قاسم و گرایش او به کمونیست‌ها در شعبان ۱۳۷۹/ بهمن ۱۳۳۸/ فوریه ۱۹۶۰ آیت‌الله

حکیم فتوای مشهور خود را علیه کمونیسم صادر کرد.^۱ اهمیت جایگاه آیت‌الله حکیم در ایران به گونه‌ای بود که حتی در ایام حیات آیت‌الله بروجردی مورد توجه مردم و مقامات حکومتی قرار داشت. دو موضعگیری مهم آیت‌الله حکیم یکی در جریان برقراری رابطه ایران با اسرائیل، که در پی مکاتبه با شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر اعلام شد؛ و دیگری موضوع اصلاحات ارضی^۲ نشان از موقعیت ممتاز ایشان در این زمینه دارد. همین موقعیت بود که وی را پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ در مظان جانشینی قرار داد. بحث بر سر جانشینی آیت‌الله بروجردی هنوز ادامه داشت که روحانیون ایران به پیشگامی آیت‌الله خمینی وارد منازعه با حکومت پهلوی شدند. در مدت نه ماه، رویارویی روحانیت با حکومت آن چنان شدید شد که آیت‌الله خمینی و تعداد دیگری از علما و روحانیون دستگیر شدند. در تحولات سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ آیت‌الله حکیم و تعداد دیگری از علمای حوزه نجف بر اثر مراجعات مؤمنین و مردم و روحانیون ایران وارد میدان سیاست شدند و مواضعی اتخاذ کردند که برگ مهمی از تکاپوی سیاسی مرجعیت شیعه تلقی می‌شود.

موضعگیری آیت‌الله حکیم در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی

۱۴۲

مرحله جدی‌تر موضعگیری‌های آیت‌الله حکیم با شروع مخالفت روحانیون ایران با اقدامات حکومت پهلوی از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ آغاز شد. مخالفت روحانیون ایران بویژه مراجع تقلید حوزه علمیه قم مربوط به تغییراتی بود که دولت اسدالله علم در ۱۴ مهر ۴۱ در نحوه انتخابات مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایجاد کرد.

ورود دولت به این حیثه قانون‌گذاری که با تبلیغات وسیع در مورد تساوی حقوق زنان و مردان همراه بود، روحانیون عالی‌رتبه و مراجع تقلید در ایران را به واکنش برانگیخت. اعلام انزجار عمومی جامعه مذهبی ایران، به تدریج مخالفت با دولت را تبدیل به واکنش دسته جمعی نمود و تلگرام‌های متعددی خطاب به شاه و دولت، با درخواست لغو مصوبه دولت صادر شد. این نهضت نسبتاً فراگیر مدتی حدود دو ماه ادامه داشت و در نهایت به لغو مصوبه از سوی دولت در ۸ آذر ۴۱ انجامید.

اخبار مربوط به اعتراضات روحانیون ایران به مصوبه دولت علم به عتبات عالیات عراق رسید و ناراحتی و نگرانی زیادی در محافل روحانی و غیرروحانی به وجود آمد.^۳ با وصول اخبار نگرانی مردم از تصویب‌نامه دولت و تقاضا از علمای نجف برای جلوگیری از اجرای این مصوبه، مراجع نجف بعد از پرس و جوی بیشتر از علمای تهران و ملاحظه تلگرام‌ها و طومارها و نامه‌های رسیده، تلگرام‌های اعتراض آمیزی به ایران ارسال کردند. با پیوستن مراجع بزرگ نجف بویژه حضرات

آیات حکیم و خوبی به معترضان، نهضت روحانیت ایران فراگیر شد. در این میان نقطه نظرات آیت‌الله حکیم دارای اهمیت زیادی هم برای مخالفان و هم برای رژیم بود. آیت‌الله حکیم چنانکه رویه‌شان بود، در بدو امر بدون علنی کردن اعتراض خود، موضوع را با آیت‌الله سیدمحمدبهبهانی در تهران در میان گذاشت. اما بی‌توجهی و تعلل دولت در رسیدگی به اعتراضات، او را ناگزیر ساخت تلگرام مجددی در تاریخ ۱۴/۸/۴۱ خطاب به آیت‌الله بهبهانی بنگارد تا به اولیای امور ابلاغ کند که از تصویب این‌گونه قوانین «کافر» که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است» جلوگیری نمایند.^۴ تلگرام آیت‌الله حکیم و موضع‌گیری صریح و قاطع ایشان جبهه اسلامی نهضت را یکپارچه کرد.^۵

علاوه بر حضرات آیات حکیم و خوبی، اعلام پشتیبانی دیگر علمای حوزه نجف نیز موجب دلگرمی روحانیون ایران بود. به این ترتیب در مدتی حدود یک ماه موجی از هیجان در سرتاسر ایران و نجف به وجود آمد.

اهمیت مواضع حوزه نجف

پیوستن علما و مراجع عتبات و حوزه علمیه نجف موضع روحانیون ایران را تقویت کرد؛ و موجب رضایت آنان شد.

در بیانیه‌های مراجع ایران، عباراتی مؤید این دیدگاه وجود دارد. به عنوان نمونه، آیت‌الله خمینی در تلگراف مورخ ۲۸ مهر ۱۳۴۱ خطاب به اسدالله علم (نخست‌وزیر) خاطر نشان کرد علمای اعلام ایران و اعتبار مقدسه در امور مخالف با شرع مطاع، ساکت نخواهند ماند.^۶ نمونه‌های متعددی از استناد به مواضع علمای نجف در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های همین مقطع وجود دارد.^۷ گزارش نهاد‌های امنیتی و اطلاعاتی حاکی از پخش اعلامیه مورخ ۱۴ آبان ۴۱ آیت‌الله حکیم در تهران می‌باشد.^۸ در شهرهای مختلف ایران به ویژه مدارس دینی، نقطه نظرات مراجع نجف مورد توجه جدی بود. به عنوان نمونه در مدرسه نواب مشهد و دیگر مدارس و مساجد این شهر اعلامیه‌های آنها نصب می‌گردید.^۹ اهمیت مواضع آیت‌الله حکیم چنان بود که در مطبوعات خارج از ایران نیز منعکس گردید. از جمله سرکنسولگری ایران در استانبول ترجمه مقاله‌ای از روزنامه استانبول مورخ ۱۹۶۲/۱۱/۹ (۱۸ آبان ۱۳۴۱) را ارسال کرد که در آن به فتوای آیت‌الله حکیم بر علیه دادن حق رأی به نسوان اشاره و تأکید شده که این انتقادات به آتش مبارزاتی که بعضی از روحانیون روشن کرده‌اند دامن می‌زند.^{۱۰}

همراهی علما و مراجع نجف با علمای ایران که به اتحاد و همدلی آنها به طور یکپارچه علیه مصوبه دولت علم منجر شد، موضوع مهم و ذی‌قیمتی بود. با توجه به مدت کوتاهی که از رحلت

آیت‌الله بروجردی می‌گذشت و مرجعیت پس از ایشان در فرد خاصی متعین نشده بود، وحدت نظر مراجع داخل و خارج از ایران می‌توانست بحران ناشی از خلأ رهبری روحانیت را پرکند. این وحدت وهمدلی در سخنان مراجع و رهبران مذهبی ایران از جمله آیت‌الله خمینی مورد تأکید قرار گرفت.^{۱۱}

به هر حال در این مبارزه، حمایت مراجع نجف از علمای ایران در لغو مصوبه دولت نقش مهمی داشت.^{۱۲} در این ایام بیانیه‌های علمای قم در نجف مورد استقبال علمای حوزه قرار می‌گرفت.

حمایت آیت‌الله حکیم از روحانیون ایران در جریان فراندن شاه

هنوز مدتی از خاتمه قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نگذشته بود که محمدرضا پهلوی در ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام کرد شش اصل را به فراندن عمومی خواهد گذاشت. تصمیم شاه با مخالفت مراجع قم به ویژه آیت‌الله خمینی مواجه شد و ایشان و تعداد دیگری از مراجع با صدور اعلامیه با برگزاری فراندن مخالفت کردند. اقدام شاه در برگزاری فراندن و مخالفت تعدادی از مراجع ایران به تنش‌هایی انجامید و تا پیش از برگزاری فراندن در روز ۶ بهمن ۴۱ فضای سیاسی را به ویژه در قم و تهران بسیار ملتهب ساخت. در این مقطع نیز علما و مراجع تقلید حوزه نجف وارد صحنه تحولات سیاسی ایران شدند.

۱۴۴

در پی مخالفت تنی چند از مراجع قم با برگزاری فراندن، تظاهراتی در اطراف بازار تهران صورت گرفت. تظاهرات اعتراض‌آمیز با دخالت نیروهای پلیس به زد و خورد شدید انجامید.^{۱۳} در عصر روز چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۴۱ تعدادی از روحانیون تهران از جمله حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی دستگیر و روانه زندان شدند. در شهرستان‌ها نیز تعدادی از روحانیون مخالف با فراندن دستگیر شدند. در قم نیز در سوم بهمن ۴۱ تظاهرات مخالفت‌آمیز با برگزاری فراندن به زد و خورد مردم با نیروهای انتظامی انجامید؛ مدارس حوزه علمیه تحت محاصره قرار گرفت و محیط رعب‌آوری بر شهر حاکم گردید. این اقدامات باعث شد تا مراجع (از جمله آیت‌الله خمینی) و حوزه علمیه قم و روحانیون تهران با صدور اعلامیه‌هایی حوادث روزهای دوم و سوم بهمن را محکوم کنند.^{۱۴}

اخبار مربوط به اعتراضات روحانیون و مردم به فراندن و حوادث پس از آن به ویژه اخبار ناخوشایند دستگیری روحانیون، نگرانی شدیدی در محافل روحانی داخل و خارج از ایران به وجود آورد. با انعکاس این اخبار در حوزه نجف، آیت‌الله حکیم با ارسال تلگرام‌ها و نامه‌هایی به برخی روحانیون ایران از جمله آیت‌الله شریعتمداری، میرزا محمدباقر آشتیانی و میرزا عبدالله تهرانی ناراحتی خود را از اوضاع ایران و بویژه بی‌احترامی به علمای ایران اظهار نمودند.^{۱۵} ایشان

آیت‌الله حکیم و نهضت روحانیون ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲

در تلگرامی به آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی، از وی خواستند احوال و وضعیت روحانیون دستگیر شده را به اطلاع ایشان برسانند.^{۱۶}

علاوه بر این، آیت‌الله حکیم در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۳۸۲ (۵ بهمن ۴۱) در دیدار با مشایخ فریدنی، سفیر ایران در عراق، اقدامات حکومت ایران را مورد انتقاد قرار داد و خواستار اجرای سه امر شد: ۱- الغاء مواد مخالف شرع از تصویب‌نامه لوایح اصلاحی ششگانه ۲- اعتذار از آقایان روحانیون که به آنان جسارت شده است ۳- شخص شاه ضمن نطقی اهمیت مقام روحانیت را بیان نماید و لزوم احترام و تجلیل آنان را به ملت توصیه کند.^{۱۷}



آیت‌الله سیدمحسن حکیم

تداوم نارضایتی علمای ایران

در ایران، با آغاز ماه رمضان، از ۷ بهمن به پیشنهاد آیت‌الله خمینی، روحانیون از رفتن به مساجد و اقامه نماز و مراسم تبلیغی خودداری کردند. گفته می‌شد که آیت‌الله خمینی با ارسال نامه‌هایی از علمای نجف و کربلا خواسته بودند که نماز جماعت و مراسم را تعطیل کنند و دست به اعتصاب بزنند و به علاوه از علمای اهل سنت کشورهای اسلامی بخواهند که با برادران شیعه خود در ایران همدردی کنند.^{۱۸} این مسئله نشان از اهمیت نقش فشارهای مجامع مذهبی خارج از

کشور در پیشبرد مقاصد مبارزات روحانیت ایران داشت. البته این مبارزه منفی در عمل چند روز بیشتر ادامه نیافت.

در عید فطر (۷ اسفند ۴۱) آیت‌الله خمینی طی سخنانی با اشاره به تبلیغات دروغین حکومت در موافقت مردم با فراندم، آن را شکست و فضاحت برای شاه دانست و قانون‌شکنی و زورگویی و حبس علما و محترمین را مورد انتقاد قرار داد.

در ۱۲ اسفندماه در راستای اجرای انقلاب سفید شاه طرحی برای حضور زنان در انتخابات در هیأت دولت به تصویب رسید که از نظر علما خلاف قانون اساسی بود، از این رو ۹ نفر از علما و مراجع قم به ابتکار آیت‌الله خمینی^{۱۹} اعلامیه مفصل و مستدلی از تخلف دولت از قانون اساسی را تهیه و منتشر نمودند.^{۲۰}

به تدریج برخی از علما و مراجع نجف (از جمله آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی) با صدور بیانیه، شخص شاه را مورد خطاب قرار دادند.^{۲۱} مواضع علمای نجف و هماهنگی آنان با علمای ایران موجب نگرانی رژیم شده بود. از این رو هرگونه اخباری از ارتباط میان قم و نجف مورد توجه نهادهای امنیتی بود.^{۲۲}

در آخرین روزهای سال ۴۱ فضای کدورت و دشمنی میان رژیم و روحانیون به مرزهای بحرانی رسید. در ۲۲ اسفند آیت‌الله خمینی در بیانیه‌ای با اعتراض به تصویبنامه‌های خلاف شرع و قانون دستگاه حاکمه ایران، عید نوروز را عزا اعلام کرد.^{۲۳} تعداد دیگری از علما نیز همین کار را کردند.^{۲۴}

شاه در ۲۳ اسفند ۴۱ طی سخنانی در دزفول، تعبیر و الفاظ زشتی علیه روحانیت به کار برد و آنان را تهدید کرد.^{۲۵} این‌گونه سخنان تهدیدآمیز باعث شد که روحانیون اوضاع وحشتناکی را پیش‌بینی کنند. آیت‌الله خمینی در سخنانی در آخرین روز سال ۱۳۴۱ با تأکید بر عزای عید به طلاب و روحانیون هشدار داد از تهدیدها نهراسند و از اسلام دفاع کنند. گفته شده نوار سخنرانی مذکور توسط یکی از روحانیون به نجف اشرف برده شد و بخش‌هایی از آن به زبان عربی در کتابی با عنوان «کفاح العلماء الاعلام» به چاپ رسید.^{۲۶}

به نظر می‌رسد فکر مهاجرت علمای ایران به نجف اشرف به عنوان یک مبارزه منفی با حکومت حتی قبل از سال ۴۲ مورد توجه برخی قرار داشت. در بخشی از گزارش ویژه ساواک درباره فعالیت روحانیون به تاریخ ۴۱/۱۲/۲۷ آمده: «بعضی از روحانیون در نظر دارند به وسیله‌ای مردم را آماده و حکم جهاد صادر کنند ولی موفقیت آنان در این امر مسلم نیست. ضمناً شایع است بعضی از مقامات روحانی در نظر دارند به اقدامات حادی از جمله تعطیل کردن بازار، پخش اعلامیه دعوت روحانیون به ترک ایران، مهاجرت به نجف اشرف و تعطیل

حوزه نجف و حادثه مدرسه فیضیه

در دوم فروردین ۱۳۴۲ حادثه‌ای رخ داد که برای چندمین بار از آغاز مخالفت‌های روحانیون ایران با حکومت پهلوی، پای حوزه نجف و مراجع بزرگ آن به طور جدی به میان آمد. واکنش‌هایی که مراجع نجف به ویژه آیت‌الله حکیم در این زمینه داشتند از سویی مورد تحسین و از سویی دیگر مورد انتقاد قرار گرفته است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

حادثه دوم فروردین ۴۲ (هجوم مأموران رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه) نقطه عطفی در تاریخ نهضت اسلامی ایران به شمار می‌آید. در اواخر اسفند ۴۱ و آغاز سال ۴۲ فضای سنگین و ملت‌هپی در قم وجود داشت و از اول فروردین واحدهای نظامی در این شهر مستقر شدند و نیروهای امنیتی و انتظامی حرم حضرت معصومه و اطراف آن را تحت محاصره خود درآوردند. در دوم فروردین که مصادف با ۲۵ شوال، سالروز شهادت امام صادق (ع) بود، مجالس ذکر مصیبت در منازل مراجع برگزار شد. هر آن بیم آن می‌رفت که نیروهای نظامی به این مجالس یورش ببرند؛ چرا که شهر قم از وضع عادی خارج شده بود. سرانجام آنچه که بسیاری منتظرش بودند اتفاق افتاد و کماندوها و نیروهای نظامی در لباس کشاورزان، مدرسه فیضیه را که مجلس سوگواری با حضور آیت‌الله گلپایگانی در آن در حال برگزاری بود، به آشوب کشاندند و طلاب و روحانیون را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به حجره‌های طلاب حمله‌ور شده و اسباب و اثاثیه آنان را به آتش کشیدند. در این حادثه چند نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند.^{۲۸} در تبریز مدرسه طالبیه این شهر به بهانه الصاق اعلامیه مربوط به عزای عید مورد تهاجم قرار گرفت و مشابه مدرسه فیضیه طلاب مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.^{۲۹}

حادثه مدرسه فیضیه شکاف میان علما و حکومت را بیشتر از پیش کرد. اخبار این حادثه دهشتناک بلافاصله به شهرهای مختلف و خارج از کشور رسید و مراجع و علمای بزرگ شهرهای ایران تلگراف‌های تسلیتی به مراجع قم ارسال داشتند و با آنان اظهار همدردی کردند. آیت‌الله بهبهانی طی نامه‌ای خطاب به آقایان حکیم، خویی و شاه‌رودی آنان را در جریان مسائل ایران گذاشت. او از آیت‌الله حکیم خواست علاوه بر اقدامات خود به عبدالسلام عارف رئیس جمهور عراق پیغام دهد که دولت ایران رفتار غیرانسانی و اهانت‌آمیزی با روحانیون در پیش گرفته، لذا اقدام فوری انجام دهد.^{۳۰} حامل پیام علمای تهران و قم حجت‌الاسلام محلاتی بود.^{۳۱} به گزارش بدیعی رئیس ساواک قم، آیت‌الله حکیم شرح جریان حادثه فیضیه را به وسیله نامه از چهار نفر از مراجع قم خواسته بود.^{۳۲} به دنبال اطلاع مراجع نجف از ماجرای مدرسه فیضیه، تلگرام‌های

تسلیتی خطاب به مراجع ایران مخابره کردند.

آیت‌الله خویی به ارسال تلگرام تسلیت به علمای ایران اکتفا نکرد و در اول ذی‌قعدة ۱۳۸۲ (۷ فروردین ۱۳۴۲) تلگرافی خطاب به شاه ارسال نمود و با انتقاد از مصوبات خلاف اسلامی، از او جداً خواست اسباب اغتشاش مملکت و ناراحتی مسلمانان جهان را مرتفع سازد.^{۳۳}

در پی حادثه مدرسه فیضیه موجی از تنفر و انزجار از حکومت پهلوی در میان اقشار مختلف مردم به ویژه حوزه‌های علمیه به وجود آمد. روحانیون تهران، قم، مشهد و تعدادی دیگر از شهرها به منظور پشتیبانی از حوزه علمیه قم و انزجار از این جنایت حکومت تصمیم گرفتند از اول تا ششم ذی‌قعدة ۸۲ (۷ تا ۱۲ فروردین ۴۲) از اقامه نماز جماعت در مساجد خودداری کنند. در ۷ ذی‌قعدة ۸۲ (۱۳ فروردین ۴۲) امام خمینی در پاسخ به تلگرام روحانیون تهران، اعلامیه‌ای صادر کردند که حاوی مطالب بسیار شدیدالحنی بود. ایشان با اشاره به حمله ددمنشانه حکومت به حوزه علمیه آن هم با شعار شاه‌دوستی، صریحاً تقیه را حرام اعلام کردند.^{۳۴} با تحریم تقیه از سوی یک مرجع تقلید، صف‌بندی علما در مقابل حکومت به صورت کاملاً آشکاری درآمد.

در همین ایام در عتبات عالیات عراق، اخبار مربوط به ایران به طور جدی‌تری دنبال می‌شد و طلاب با صدور اعلامیه‌هایی مراسم یادبود شهدای مدرسه فیضیه را برگزار کردند.^{۳۵} علما و مدرسین حوزه نجف با صدور اعلامیه‌ای آمادگی خود را برای حفظ و حراست دین حنیف اسلام اعلام کردند.^{۳۶}

مهم‌ترین واکنش مراجع حوزه نجف در مورد حادثه مدرسه فیضیه مربوط به حضرات آیات حکیم و خویی بود که هر کدام به صورت جداگانه و در یک تاریخ (۸ ذی‌قعدة ۸۲ / ۱۴ فروردین ۱۳۴۲) تلگرافی خطاب به علما و روحانیون ایران صادر کردند.

تلگراف آیت‌الله حکیم و اهمیت آن

اخبار مربوط به صدور تلگرام آیت‌الله حکیم از چند روز پیش، شایع بود و مقامات ایرانی در انتظار آن به سر می‌بردند. ژاندارمری کل کشور در ۴۲/۱/۱۱ به رئیس ساواک گزارش داد: «آیت‌الله حکیم اعلامیه‌ای علیه اقدامات دولت صادر و حکم جهاد داده است لکن اعلامیه مزبور هنوز منتشر نشده». ^{۳۷} البته اعلام حکم جهاد حقیقت نداشت، اما محتوا و لحن تلگرام حاوی تصمیمی علیه رژیم بود. ایشان در تلگراف خود از علمای ایران خواستند به صورت دسته‌جمعی به نجف مهاجرت کنند. این تلگرام برای ۳۲ نفر از علمای ایران مخابره شد و در آن آمده: حوادث مؤلمه پی‌درپی و فجایع محزنه به ساحت علمای اعلام و روحانیت قم قلوب مؤمنین را جریحه‌دار و موجب تأثر شدید اینجانب گردیده است «وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» امید است

حضرات علما، دسته‌جمعی مهاجرت به عتبات عالیات بنمایند تا بتوانم رأی خود را درباره دولت صادر نمایم.^{۳۸}

متن تلگرام آیت‌الله حکیم دارای محتوای همدلانه با روحانیت و قهرآمیز نسبت به حکومت ایران بود. از این رو در همان زمان در محافل روحانی بحث از این بود که مراد ایشان از صدور رأی درباره دولت، اعلام جهاد علیه حکومت و یا تکفیر شاه است.^{۳۹} این تلگرام هم در نزد مخالفان حکومت و هم نزد دولتمردان و نهادهای امنیتی رژیم با اهمیت تلقی شد. مرحوم علی دوانی می‌نویسد:

در اوقاتی که این تلگراف به مراجع قم رسید در این فکر بودیم که چرا لحن تلگراف چنین است؟ جمله شما دسته‌جمعی بیایید تا بتوانم رأی خود را درباره دولت صادر کنم یعنی چه؟ و آیا در آن موقع لحن آن باعث تحقیر مراجع قم نبود؟ ولی شاید نظر آیت‌الله حکیم چیزی بود که برای ما روشن نیست. شاید آن مرحوم با آن تعبیر خواسته بود دولت ایران و عراق را مرعوب سازد و آنها بگویند در آن صورت چه خواهد شد و آنها را در بین خوف و رجا قرار دهد. پاسخ امام خمینی و مراجع دیگر هم این فکر را بیشتر دامن زد.^{۴۰}

۱۴۹ گزارش‌های ساواک حاکی از انعکاس این تلگرام در میان بازاریان و هیأت‌های مذهبی و روحانیون و حتی احزاب سیاسی است.^{۴۱} خبر تلگرام آیت‌الله حکیم به علمای ایران به یکباره در سراسر کشور پخش شد و شایعه مهاجرت علما به عراق به سر زبان‌ها افتاد و موجب نگرانی مردم و روحانیون ایران شد.^{۴۲} یک روز قبل از آنکه تلگرام آیت‌الله حکیم به مراجع قم برسد، یعنی در ۱۳ فروردین، مقامات ایرانی از محتوای تلگرام اطلاع پیدا کردند. در این روز تعدادی کامیون نظامی و سرباز به قم اعزام شدند و به مانور پرداختند و رئیس شهربانی قم (سرهنگ پرتو) و رئیس ساواک این شهر (سرهنگ بدیعی) و فرماندار قم راهی منزل علما شدند تا پیغام شاه را به آنها برسانند. آیت‌الله خمینی از پذیرش این افراد خودداری کرد. آنان به منزل آیت‌الله شریعتمداری رفته و پیام شاه را به او ابلاغ کردند. امام خمینی جریان تهدید علما از سوی شاه و ساواک را در یک سخنرانی عمومی چنین افشا کردند: «... مردک [شاه] می‌فرستد رئیس شهربانی را که اگر در فلان قضیه [پاسخ به تلگرام آیت‌الله حکیم] نفستان درآید، اعلی حضرت فرموده‌اند... می‌فرستیم منزل‌هایتان را خراب می‌کنیم. خودتان را می‌کشیم و نوامیستان را هتک می‌کنیم.»^{۴۳}

امام در همین رابطه در پیامی که به مناسبت حادثه مدرسه فیضیه صادر کردند با اشاره به اولتیماتوم شاه و تقبیح حادثه فرمودند: «دستور ایشان [شاه] است که اگر مراجع در جواب حضرت آیت‌الله حکیم کاری انجام دهند، کماندوها و زن‌های هرجایی را به منازل شما می‌ریزیم و شماها را می‌کشیم و خانه‌هایتان را غارت می‌کنیم.»^{۴۴}

سخنان جهانگیر تفضلی وزیر مشاور نخست‌وزیر نشان از نارضایتی رژیم از مواضع علمای حوزه نجف در این ایام دارد. او در پاسخ به این پرسش که آیا از اقداماتی که گفته می‌شود علمای عراق به عمل آورده‌اند اطلاعی دارید؟ چنین گفت: «خبر رسمی دقیقی در این باره ندارم این طور که شنیده‌ام اکثریت طلاب دانشمند ایرانی و همچنین علمای شرافتمند حقیقی ایرانی که در عراق هستند طرفدار انقلاب ملت (منظور انقلاب سفید است) می‌باشند ولی شنیده‌ام که بعضی‌ها در لباس روحانیت از جانب سرهنگ عبدالناصر، سوده‌های مادی برده‌اند و تشویق‌هایی شده‌اند تا اولاً خلیج فارس را خلیج عربی بنامند و ثانیاً با انقلاب مقدس ملت ناجوانمردانه مبارزه کنند».^{۴۹} شاید سخنان تفضلی واکنشی بود به تلگرامی که آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی در ۶ ذیقعد ۸۲ (۱۲ فروردین ۴۲) خطاب به جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر ارسال داشته و او را با عنوان «سیادة الزعیم الاسلامی» مورد خطاب قرار داده و به استبداد و خودکامگی شاه و رفتار ناشایست با روحانیون و تعرض به احکام شریعت، اعتراض کرده بود.^{۴۶}

بهره‌برداری رژیم از تلگرام آیت‌الله حکیم در ترغیب و تشویق علمای مخالف حکومت به مهاجرت به عراق، موجب شده که بحثی تحت عنوان «توطئه مهاجرت مراجع به نجف» در ادبیات مربوط به تاریخ انقلاب اسلامی مطرح شود. جواد منصوری با اشاره به ناکامی شاه در نزدیکی به علما پس از جریان فراندوم، موضوع دعوت از علما برای مهاجرت به نجف را در ظاهر اعتراضی شبیه مهاجرت علمای مشروطه به منظور بسیج افکار عمومی علیه رژیم، اما واقع قضیه را توطئه‌ای برای خروج علما از ایران به منظور سرکوب مردم می‌داند.^{۴۷} به اعتقاد وی موضع قاطع آیت‌الله خمینی و شکست طرح انتقال مرجعیت به نجف موجب شد تا کارگزاران رژیم تنها راه چاره را مهاجرت تعدادی از علما و مراجع به نجف بدانند و بر این اساس توطئه مهاجرت به نجف طراحی شد.^{۴۸} او می‌نویسد: «اگرچه ظاهراً آیت‌الله حکیم این موضوع را مطرح کردند، ولی رژیم در صدد بهره‌برداری و عملی نمودن این درخواست بود».^{۴۹} همانگونه که پیش از این گفته شد طرح مهاجرت علمای ایران به نجف به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی از پایان سال ۱۳۴۱ مورد توجه تعدادی از روحانیون بود.

دیدگاه‌های تعدادی از روحانیون که در قالب کتاب‌های خاطرات منتشر شده نسبت به موضع آیت‌الله حکیم متناقض است. برخی از آنها به عنوان تلگرامی تهدیدآمیز یاد کرده‌اند.^{۵۰} سیدحمید روحانی که در بخش‌هایی از کتاب نهضت امام خمینی، انتقاداتی به آیت‌الله حکیم نموده، در جریان تلگرام دعوت به مهاجرت علمای ایران لحن انتقادی نسبت به ایشان ندارد بلکه از آن تمجید نیز کرده است.^{۵۱}

در طرف مقابل، تعدادی از روحانیون از اقدام آیت‌الله حکیم انتقاد کرده‌اند. از میان روحانیونی که در این زمان مقیم نجف بوده‌اند، سیدعباس خاتم‌یزدی می‌گوید: «این درخواست به معنی خالی

کردن میدان از سوی انقلابیون و مبارزان قم بود و به عنوان یکی از خطاهای سیاسی آقای حکیم تلقی گردید.^{۵۲} یکی دیگر از روحانیون نجفی نگاه مثبتی به موضوع دارد و این تلگرام را «تاکتیک سیاسی کارسازی» تلقی کرده است.^{۵۳}

گذشته از تحلیل موضوع، این نکته که روحانیون در آن زمان چه استنباطی از پیشنهاد آیت‌الله حکیم داشتند حائز اهمیت زیادی است. بنا به گفته صابری همدانی این پیشنهاد در ابتدا چشم بعضی از علما را گرفت ولی بزرگان تیزبین و دوراندیش حوزه مثل آیات عظام خمینی و گلپایگانی با این کار مخالفت کردند. علما و بزرگان متوجه شدند که مهاجرت از قم ایده و فکر بسیار خطرناکی است و بعید نیست که دسیسه‌ای از سوی رژیم به قصد خالی کردن قم از علما و مراجع در کار باشد و عوامل پیدا و پنهان دستگاه به طور غیرمستقیم به آقای حکیم القا کرده باشند که مهاجرت علما و مراجع قم به نجف می‌تواند ضمن دور ساختن آنها از صحنه‌های درگیری و خطر، فواید و ثمراتی در پی داشته باشد و ایشان هم بدون جامع‌نگری و دوراندیشی دست به قلم برده و آن نامه را نوشته و ارسال کرده باشد.^{۵۴}

دیدگاه‌های مبنی بر القاء مطلب از سوی حامیان حکومت ایران به آیت‌الله حکیم را در کنار خاطره‌ای از شیخ فضل‌الله محلاتی می‌توان تضعیف کرد. محلاتی گفته پس از حادثه فیضیه حامل پیامی از علمای قم و تهران برای مراجع نجف بوده و متعاقب آن آیت‌الله حکیم تلگرام زدند که به عراق و نجف هجرت کنید.^{۵۵}

یکی از محققان با انتقاد از نگرش منفی تعدادی از روحانیون، در دفاع از موضع آیت‌الله حکیم نوشته: «این‌گونه اظهار نظر کردن درباره یکی از مراجع استثنایی و زعمای هوشمند تاریخ تشیع شگفت‌انگیز می‌نماید. حضرت حکیم از علما برای درس دادن و نماز خواندن و دعا کردن و زیارت عتبات دعوت به عمل نیاورد. ضمن این که به تعبیر حرکت «دسته جمعی» نه تک‌تک باید دقت شود، آن هم برای یک نشست اضطراری و فوق‌العاده، تا تکلیف دولت شاهنشاهی مشخص شود».^{۵۶}

با وجود تناقض‌هایی که در مواضع برخی از روحانیون و پژوهشگران در نگرش به تلگرام آیت‌الله حکیم مشاهده می‌شود به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه در شرایط و مقطع زمانی صدور تلگراف وجود داشته است. نمی‌توان یقین حاصل کرد که دستگاه‌های امنیتی رژیم در پی اجرای این توطئه نبودند و یا تلقی روحانیون در همان روزگار نسبت به تلگرام آیت‌الله حکیم همگی مثبت بوده است. البته کسانی که به موضوع مهاجرت علما نظر منفی داشته‌اند با صراحت نکته‌ای دال بر هماهنگی مقامات ایرانی و آیت‌الله حکیم نگفته‌اند. ضمن آنکه پاسخ‌هایی در دفاع از مشی آیت‌الله حکیم^{۵۷} نیز قابل مناقشه است.

مراجع قم مدتی پس از دریافت تلگرام آیت‌الله حکیم در پاسخ، مخالفت خود را با پیشنهاد



ایشان اعلام کردند. تاریخ تلگرام آیت‌الله خمینی در ۱۷ ذیقعه ۱۳۸۲ (۲۳ فروردین ۴۲)، پاسخ آیت‌الله گلپایگانی در ۲۲ ذیقعه ۸۲ (۲۸ فروردین ۴۲) و پاسخ‌های آقایان مرعشی نجفی و شریعتمداری در ذیقعه ۸۲ (فروردین ۴۲) درج شده است^۸ و به نظر می‌رسد در این زمینه هم آیت‌الله خمینی پیشگام سایرین بوده‌اند. به جز پاسخ آیت‌الله مرعشی نجفی که کوتاه است، در پاسخ سایر آقایان چند محور مشترک وجود دارد. اولاً مراجع قم از اظهار تسلیت و همدردی آیت‌الله حکیم و حمایت ایشان از علمای ایران تشکر کردند. ثانیاً از فرصت استفاده کرده فشارها و تضيیقات حکومت بر روحانیون را به اطلاع ایشان رساندند. اقدامات ضداسلامی حکومت موضوع مشترک دیگری است که در پاسخ‌های علما ذکر گردیده است. ثالثاً علت مخالفت با پیشنهاد آیت‌الله حکیم توضیح داده شده است. نکته دیگر اینکه بر حفظ وحدت علمای ایران و عراق (قم و نجف) تأکید نمودند.^۹ مراجع از جمله آیت‌الله خمینی از فرصت استفاده کرده و با چاپ اعلامیه آیت‌الله حکیم و پاسخ خود، قدم دیگری در راه روشنگری مردم و مبارزه با رژیم برداشتند.^{۱۰}

تعدد گزارش‌های مربوط به توزیع و انتشار اعلامیه فوق در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ۴۲ حاکی از اهمیت آن است و این در حالی بود که دستگاه‌های امنیتی رژیم از مخبره تلگرام علما جلوگیری می‌کردند. گفتنی است پس از دستگیری آیت‌الله خمینی در ۱۵ خرداد ۴۲، پنخس

این اعلامیه یکی از موارد جرم ایشان تلقی شد.^{۶۱} به جز آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی سایر علما و طلاب و فضلا و طلاب حوزه نجف اشرف نیز در ارتباط با فاجعه فیضیه اطلاعیه‌هایی صادر کردند و خطاب به آقایان گلپایگانی، خمینی و شریعتمداری از خدمات دینی آنان اعلام پشتیبانی به عمل آوردند.^{۶۲}

چهلّم حادثه مدرسه فیضیه

با نزدیک شدن به چهلّم حادثه فیضیه تعدادی از مراجع قم (آقایان مرعشی نجفی، شریعتمداری و صادق روحانی) با صدور اعلامیه‌هایی جنایات رژیم به ویژه حمله به مدرسه فیضیه را محکوم کردند.^{۶۳} آیت‌الله خمینی با صدور پیام شدیدالحنی در ۱۲ اردیبهشت ۴۲ به افشای چند موضوع پرداخت که از آن جمله تهدید مراجع از سوی شاه در واکنش نسبت به تلگراف آیت‌الله حکیم بود.^{۶۴}

امام خمینی دو روز بعد در ۱۰ ذیحجه ۸۲ (۱۴ اردیبهشت ۴۲) به وسیله آیت‌الله خویی به تلگرام‌های تسلیت روحانیون و طلاب نجف اشرف پاسخ گفت. ایشان با اشاره به برخی از اقدامات ضداسلامی در تغییر احکام اسلامی از جمله تساوی حقوق زن و مرد و لغو قید رجولیت از قضات، با این عبارات انتظار خود را از حوزه نجف اعلام کرد: «مراجع عظام و علمای اسلام و فضایی محترم و سایر طبقات همه مکلف هستند به مقدار میسر برای دفاع از اسلام و احکام مقدسه تشریک مساعی کنند. لازم است طبقه جوان و فضایی محترم از صاحبان نفوذ استدعا کنند که توجه بیشتری به وضع ایران - تنها مرکز تشیع - بفرمایند و از بست و بند و زمزمه‌های ناموزونی که از طرف دستگاه جبار القا می‌شود، احتراز نمایند».^{۶۵}

به مناسبت چهلّم شهدای مدرسه فیضیه قرار بود مجلس ترحیمی از سوی آیت‌الله حکیم در مسجد ارک در روز شنبه ۱۷ ذیحجه (۲۱ اردیبهشت ۴۲) برگزار شود و اطلاعیه‌ای نیز در این زمینه از سوی نماینده ایشان، سیدابراهیم طباطبایی (دامادشان)، صادر گردید.^{۶۶} اما پلیس با محاصره مسجد ارک از برگزاری مراسم جلوگیری کرد که در اثر آن زدوخوردی میان مردم و مأموران صورت گرفت و عده‌ای دستگیر شدند.^{۶۷} طباطبایی با صدور اطلاعیه‌ای در ۱۹ ذیحجه ۸۲ (۴۲/۲/۲۳) به این موضوع اشاره و آن را تقبیح کرد.^{۶۸} یکی از محققان در این زمینه معتقد است شاید رژیم با این مانور می‌خواست به آقای حکیم هشدار دهد که در صورت دخالت در امور سیاسی ایران از هتک و اهانت و واکنش منفی رژیم شاه در امان نخواهد بود.^{۶۹}

هشدار آیت‌الله خمینی به حوزه نجف

مدتی پس از این واقعه، امام خمینی سخنرانی مهمی ایراد کردند. این سخنرانی در پایان سال تحصیلی حوزه ایراد شد و مطالب آن در چند مورد مرتبط با حوزه نجف بود؛ از جمله هشدار دادن به علمای ساکت در قم، نجف، تهران و مشهد. خطاب آیت‌الله خمینی به علمای ساکت در حوزه‌ها از جمله حوزه نجف در این مقطع از نکات تعجب‌آور و تأمل‌برانگیز است. تا آنجا که از بیانیه‌ها پیداست اغلب مراجع و فضلا و روحانیون حوزه نجف تا این مقطع با نهضت روحانیون ایران همراهی کرده و ساکت ننشسته بودند. سیدحمید روحانی معتقد است همراهی‌های نجف در اثر فشارهای آیت‌الله خمینی بوده است. او نوشته:

فریاد وای بر نجف ساکت، وای بر قم ساکت که امام [خمینی] از اعماق دل برکشید، با آن که در آن شرایط قم و نجف به ظاهر ساکت نبودند و اعلامیه‌های تند و انقلابی صادر می‌کردند و ادامه مبارزه را تا آخرین قطره خون نوید می‌دادند، بازگوکننده درجه آگاهی و اطلاع او از طرز فکر، شیوه و روش آنانی بود که به ظاهر او را در مبارزه همراه و همگام بودند لیکن در حقیقت این فشار شدید و مداوم و فریادهای پیگیر و رعدآسای او در نشست‌ها و نامه‌های حاد و شدیدالحن او به نجف بود که موجب آن همگامی‌ها می‌شد و امام به خوبی آگاه بود که اگر روزی در میان این جمع نباشد و رهبری جامعه روحانیت را در ایجاد شور و حرکت به عهده نداشته باشند این هم‌رمان سست‌عنصر عقب‌نشینی خواهند کرد و توده‌ها را میان آتش و خون تنها خواهند گذاشت، چنانکه دیدیم به دنبال دستگیری امام و فاجعه ۱۵ خرداد چنین کردند.^{۷۰}

۱۵۴

به نظر می‌رسد تحلیل فوق براساس موضع‌گیری‌های علمای نجف در حوادث بعد و رخدادهای سال‌های آینده بنا گذاشته شده و یک «تحلیل پسینی» است. موضع منفی روحانی در مورد حوزه نجف در شرایطی است که او به اتهامات ناروای رژیم به حوزه نجف نیز اشاره دارد. در جریان فراندوم شاه که اتهام موافقت روحانیون کربلا با رژیم را مورد بحث قرار می‌دهد، در ادامه می‌نویسد:

دروغ‌سازی شاه به اسم علما و روحانیون تنها به یک مورد مزبور محدود نشد بلکه این‌گونه دروغ و افترا نسبت به مرجع طراز اول تا استاد و مدرس و محصل حوزه علمیه نجف و دیگر حوزه‌ها فراوان وارد آمد، به ویژه در آن روزها که روحانیون ایران و عراق به صورت دسته‌جمعی، امام را در نهضت ضداستعماری ایشان همراهی می‌کردند، رژیم شاه به نشر اکاذیب، جعل مطالب و تحریف حقایق نیاز بیشتری احساس می‌کرد.^{۷۱}

روحانی، سیل تهمت و افترا را به ویژه پس از ارسال تلگرام آیت‌الله حکیم در دعوت علمای ایران به نجف مورد تأکید قرار داده است.^{۷۲}

یکی دیگر از محققان معتقد است اعلام نارضایتی آیت‌الله خمینی به دلیل سستی حوزه‌ها پس از فاجعه فیضیه بود^{۷۳} و توضیح بیشتری در این باره نداده است. ایشان نیز در عبارتی متناقض نوشته «بی‌شک چنین همدلی و همدردی با این وسعت در تاریخ روحانیت و مردم شیعه بی‌نظیر بود»^{۷۴}.

به نظر می‌رسد حد انتظار امام خمینی از حوزه‌های ایران و نجف بیش از آن بود که این حوزه‌ها می‌کردند و ایشان تهییج و تحریک کلی علما و حوزه‌ها را منظور نظر داشتند. از ادامه سخنان ایشان برمی‌آید که موافق تز «حفظ حوزه» نبودند و نگرش مبتنی بر ادامه مشی مؤسس حوزه علمیه قم (آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری) را در این مقطع کافی نمی‌دانستند و در حوزه نجف احتمالاً رویه برخی از مراجع را مسالمت‌آمیز تشخیص داده و نسبت به آن انتقاد داشتند. با این وجود در بیانات ایشان تذکرات فراوانی در حفظ حریم مراجع تقلید مشاهده می‌شود. در یک تعبیر آنها را اولیای خدا نامیدند و به طلاب اکیداً سفارش کردند حرمت علما را دست کم نگیرند.^{۷۵} هنگام انتقاد افراد از مشی بعضی از علما، ایشان ناراحت شده و اظهار می‌کردند که آقایان هر کدام بر حسب تکلیفی که تشخیص می‌دهند عمل می‌کنند.^{۷۶} به این ترتیب می‌توان گفت ایشان حتی اگر انتقادی به برخی علما داشتند نصیحت کلی را کافی می‌دانستند و دیگران را از اینکه مرجعیت شیعه مورد انتقاد علنی قرار گیرد بر حذر می‌داشتند.

۱۵۵

به طور کلی تلگرام‌ها و اعلامیه‌ها و نامه‌های مراجع و روحانیون و طلاب حوزه نجف و برگزاری مراسم بزرگداشت حادثه مدرسه فیضیه و همدلی با روحانیون ایران و حتی لحن تند و انقلابی و افشاگرانه‌ای که در تعدادی از بیانیه‌ها وجود داشت در تاریخ حوزه نجف ماندنی نداشت. به قول برخی پژوهشگران این جریان ضربه سختی بر پیکر رژیم بود.^{۷۷} بر اساس گزارش مورخ ۴۲/۳/۵ ساواک، در این ایام آیت‌الله خمینی حتی مطمئن بود در صورت تکفیر اسدالله علم، مراجع نجف با او همراهی خواهند کرد.^{۷۸} سیدحمید روحانی با نقل این گزارش نسبت به مندرجات آن در صدد نفی برنیامده است.^{۷۹}

شایعات درباره ارتباط قم و نجف

گزارش‌های زیادی از ارتباطات دو طرفه حوزه قم و نجف و حمایت آیت‌الله حکیم از آیت‌الله خمینی از ابتدای سال ۴۲ تا دستگیری آیت‌الله خمینی در خرداد ۴۲ وجود دارد. مضمون تعدادی از این گزارش‌ها که متأسفانه از سوی برخی محققان به آنها استناد شده در حد شایعات کوچک و بازار است و در حقیقت بازگویی مطالبی بوده که در افواه مردم نقل شده نه اینکه قطعاً حقیقت داشته باشند.^{۸۰}

در این مقطع شایعات مربوط به ارتباطات علمای ایران با حوزه نجف به طور جدی ذهن مقامات امنیتی ایران را به خود مشغول داشته و احتمال توافق و هماهنگی میان علما، حکومت ایران را نگران کرده بود. رژیم در صدد بود به هر طریق از روابط قم و نجف مطلع شود. اصل برقراری ارتباط برای ایجاد هماهنگی دور از ذهن نیست و آیت‌الله خمینی نیز به این مسئله باور داشت و اقداماتی نیز در این راستا چه قبل و چه بعد از دستگیری انجام داد. برخی خاطرات مطلعان مؤید این گونه ارتباطهاست. علاوه بر مراودات عادی و ارتباطهای مداومی که میان ایران و عراق وجود داشت، حداقل یک مورد از ارتباطات محرمانه، همانگونه که قبلاً ذکر شد مأموریت شیخ فضل‌الله محلاتی بود که حامل پیام آیت‌الله خمینی به آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی بود.^{۸۱} همسر ایشان نیز به این ارتباط اشاره کرده و همسفر وی بوده است.^{۸۲} آیت‌الله خمینی خود نیز به این گونه ارتباطها اشاره داشته است.^{۸۳}

واکنش حوزه نجف نسبت به دستگیری آیت‌الله خمینی و قیام ۱۵ خرداد

با آغاز ماه محرم (۴ خرداد ۴۲) سخنرانی‌های وعاظ و گویندگان مذهبی در افشای جنایات رژیم به ویژه حمله به مدرسه فیضیه به توصیه آیت‌الله خمینی در برنامه کاری آنان قرار گرفت و این در حالی بود که دستگاه‌های امنیتی به وعاظ هشدار داده بودند که در مورد مسایلی چون رابطه رژیم با اسرائیل، در خطر بودن اسلام و علیه شخص اول مملکت (شاه) سخنی نگویند.^{۸۴} خود آیت‌الله خمینی در بعدازظهر عاشورا (۱۳ خرداد) سخنرانی مهیجی ایراد کرد و رفتار حکومت ایران به ویژه حمله به مدرسه فیضیه را با بنی‌امیه مقایسه نمود. ایشان در این سخنرانی تاریخی شخص شاه را مورد انتقادات شدید قرار داد و از روابط رژیم با اسرائیل پرده برداشت.^{۸۵} همزمان با قم در تهران نیز مراسم ماه محرم به ویژه در روز عاشورا با شور و حرارت و تظاهرات توأم بود و دانشجویان نیز در آن شرکت کردند. این تظاهرات در ۱۱ محرم نیز ادامه داشت.^{۸۶} در شب ۱۲ محرم (۱۵ خرداد) و روزهای بعد سازمان امنیت اقدام به دستگیری تعدادی از روحانیون در تهران و شهرهای دیگر کرد^{۸۷}؛ از جمله آقایان: مجدالدین محلاتی، میرزا حسن قمی، محمدتقی فلسفی، عباسعلی اسلامی، مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، که همه از چهره‌های سرشناس جامعه روحانیت بودند. در همین شب نیروهای نظامی وارد شهر قم شدند و با محاصره بیت آیت‌الله خمینی او را دستگیر و به تهران منتقل ساختند. خبر این حادثه به سرعت در قم پیچید و از ابتدای روز ۱۵ خرداد مردم متدین این شهر در اعتراض به این اقدام دست به تظاهرات زدند که با مقابله نظامی مواجه و در نتیجه تعداد زیادی از مردم قتل‌عام شدند. همزمان با قم در تهران تظاهرات مردم در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی به شدت سرکوب شد و

اعلام حکومت نظامی گردید. با این حال تظاهرات در روز بعد دنبال شد.

تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم ورامین در غروب روز ۱۵ خرداد به خونریزی و کشته شدن مردم انجامید. در برخی شهرهای دیگر این تظاهرات به شکل مشابهی سرکوب شد (از جمله در کاشان و شیراز). در شهرهای دیگر با انتشار خبر دستگیری آیت‌الله خمینی اصناف و بازاریان دست از کار کشیدند و همراه با روحانیون از این موضوع اظهار انزجار کردند. مقامات امنیتی و سیاسی حکومت با انجام مصاحبه‌هایی به طرح اتهاماتی علیه روحانیت پرداختند. اسدالله علم نخست‌وزیر در مصاحبه‌ای در ۱۷ خرداد اعلام کرد که ۱۵ نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی به زودی تسلیم محکمه نظامی خواهند شد و محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد. خود شاه نیز در سخنانی در همین روز ادعا کرد که مخالفان از خارج پول گرفته‌اند.^{۸۸}

خبر دستگیری آیت‌الله خمینی خیلی زود به تمام مجامع روحانی از جمله عراق رسید و آنان را سخت متحیر و متعجب نمود که انعکاس آن را در اعلامیه‌های علما و مراجع تقلید نجف و سایر نقاط داخل و خارج از کشور حتی مجامع روحانی اهل سنت مانند بیانیه‌های شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر و علمای لبنان می‌توان مشاهده کرد.^{۸۹}

صبح روز ۱۶/۳/۴۲ عده‌ای به تحریک و تهییج روحانیون از نجف به کربلا حرکت کردند تا پس از جمع‌آوری عده‌ای دیگر به کاظمین آمده و با تشکیل اجتماعاتی نسبت به جریانات اخیر تهران و بازداشت آقای خمینی اقداماتی بر علیه دولت ایران به عمل آورند.^{۹۰} به گفته برخی مطلعان در حوزه نجف چند نفر در ترغیب مراجع به پشتیبانی از آیت‌الله خمینی نقش بیشتری داشتند از جمله شیخ نصرالله خلخالی که وکیل و نماینده قریب به اتفاق مراجع بود و نیز سیداسدالله مدنی و محمد صادقی تهرانی^{۹۱} و برادران انصاری.^{۹۲} طلاب مدرسه آیت‌الله بروجردی نجف ابتدا در منزل آیت‌الله شاهرودی تجمع کردند و سپس به منزل آیت‌الله خوبی رفتند و قرار شد ایشان اطلاعیه بدهد و همکاری با دولت ایران را تحریم کند. از آنجا که آیت‌الله حکیم در این زمان در کربلا به سر می‌برد طلاب حدود ۲۰ مینی‌بوس آماده کردند و به کربلا رفتند. در این دیدار صادقی به آیت‌الله حکیم اصرار کرد که به دولت عراق فشار بیاورد که رادیو و تلویزیون را به دست ما بدهد تا صدایمان را به دنیا برسانیم. آیت‌الله حکیم این پیشنهاد را نپذیرفت و اظهار داشت چیزی که یقین داریم نمی‌پذیرند اصرار نمی‌کنیم. دکتر صادقی پیشنهاد کرد همکاری با دولت ایران را تحریم کنید. آیت‌الله حکیم این موضوع را نیز نپذیرفت و گفت این مسئله یا نتیجه نمی‌دهد یا عکس نتیجه می‌دهد. فقط من الآن تلگرامی به تهران می‌زنم و بعد از بازگشت به نجف مشورت می‌کنم که چه کاری انجام دهیم و اضافه کردند: من برای هر کاری آماده‌ام حتی اگر بگویند اوضاع ایران اصلاح می‌شود به اینکه من در چاه افتم این کار را خواهم کرد فقط باید کاری کنیم که عقلانی باشد و نتیجه بد و منفی ندهد.^{۹۳}



آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی

با آگاهی از دستگیری آیت‌الله خمینی و بیم محاکمه و اعدام او، آیت‌الله خوئی با احساس نگرانی اقداماتی انجام داد. گفته شده ایشان همراه با تعدادی از علمای حوزه همچون آقایان شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ مرتضی آل یاسین و سیدمحمدباقر صدر به بیت آیت‌الله شاهرودی رفتند و به اتفاق وی به منزل آیت‌الله حکیم در کوفه شتافتند و پس از مشورت بسیار که تا نیمه‌های شب به درازا کشید در اولین ساعات بامداد تلگراف شدیدالحنی به ایران مخابره نمودند و «از ساحت رفیع مرجعیت حضرت امام خمینی حمایت کردند».^{۹۴} اعلامیه آیت‌الله خوبی که در ۱۷ خرداد ۴۲ صادر شد مضمونی تند و انقلابی داشت. ایشان در یک موضعگیری منحصر به فرد همکاری با دولت ایران را حرام اعلام نمود.^{۹۵}

۱۵۸

آیت‌الله حکیم و قیام ۱۵ خرداد

در پی آگاهی از کشتار مردم در شهرهای مختلف، آیت‌الله حکیم در تلگرامی به آیت‌الله آشتیانی از او خواستند استنکار شدید ایشان را به مسئولین امر ابلاغ نماید. متن تلگرام ایشان چنین است: «خبر حوادث خونین ایران که هنوز دردهای صدمات حوادث گذشته نزدیک باقی است به ما رسیده. یقین دارم اصرار مسئولین امور بر متابعت و پیروی از سیاست قلع و قمع پس از تسهیل و تخفیف که سیاست خدعه و مکر است، به زودی پرده از ضعف و ناتوانی آنها نسبت به اداره امور ملت برمی‌دارد و فضاحتشان بر تمام مردم ظاهر و هویدا خواهد شد و باید از این سیاست خدعه و مکر بهراسند که حتماً آنها را به پرتگاه سقوط دچار می‌نماید» «لایحقیق المکر السیء الا

باهله» (دشمنی نمودن دشمن خداع و مکار ضررش عاید به خودش می‌شود). امیدواریم نفرت و استنکار شدید ما را به مسئولین امور از این نحو روش و رفتار با عموم مؤمنین و خصوص طبقه روحانیین ابلاغ نمایند.^{۹۶}

از آنجا که مواضع آیت‌الله حکیم برای رژیم اهمیت زیادی داشت هرگونه شایعه‌ای در این باره را بلافاصله گزارش می‌کردند. در گزارشی به تاریخ ۱۴ خرداد ۴۲ آمده: «می‌گویند اعلامیه‌ای از طرف آیت‌الله حکیم صادر شده که در آن به مقامات عالیه مملکت توهین و حمله شده است».^{۹۷}

این تلگرام‌ها و اعلام انزجارها از اقدامات حکومت در زمانی که مقامات رژیم ادعا می‌کردند اکثر علما و روحانیون با دولت موافق هستند و نیز تبلیغات زیادی علیه روحانیون مخالف صورت می‌گرفت، از اهمیت زیادی برخوردار بود. به طور مثال سرلشکر پاکروان رئیس ساواک در مصاحبه‌ای ادعا کرده بود که «در جریانات اخیر فقط دو نفر از علماء قم و مشهد مخالفت‌هایی نموده و سایر علما با دولت کمال موافقت را دارند». این ادعا باعث شد تا دو نفر از علمای تهران (آقایان میرزا احمد آشتیانی که تلگرام آیت‌الله حکیم خطاب به او بود و محمدتقی آملی) در اعلامیه‌ای به این ادعا پاسخ داده و خاطر نشان کردند: «عموم علماء بلده طیبه قم و نجف اشرف و مشهد مقدس و مرکز و شهرستان‌ها متفقاً در حفظ نوامیس دین و مقدسات اسلام و دفاع از حریم شرع انور و حقوق حقه مردم متحده بوده و می‌باشند».^{۹۸}

اهمیت مواضع حوزه نجف

وضعیت بحرانی پس از دستگیری امام خمینی و سایر علما طی تلگرام‌هایی از سوی علما و مراجع قم به اطلاع مراجع نجف رسید و علمای بزرگ این حوزه اگرچه با لحن‌های متفاوت، به واکنش برانگیخته شدند.

این اعلام حمایت‌ها نقش مهمی در وضعیت مراجع و روحانیون محبوس از جمله امام خمینی و تداوم نهضت اسلامی داشت. حمید روحانی می‌نویسد: «پشتیبانی بی‌شائبه و همه‌جانبه جامعه روحانیت ایران و عراق و بسیاری از شهرها و کشورهای اسلامی از امام و حمایت قاطع و صریح مقامات برجسته روحانی که خود از مراجع به شمار می‌رفتند از مقام او، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در تحکیم و ادامه نهضت اسلامی و شکست نقشه‌های رژیم شاه علیه او داشت و نیز زمینه مرجعیت عامه او را تثبیت کرد. علمای طراز اول حوزه‌های علمیه ایران و عراق بدون استثنا و قاطع و صریح از امام پشتیبانی کردند، راه و روش او را ستودند و این موضع قاطعانه آنان در تاریخ روحانیت شیعه بی‌سابقه بود».^{۹۹} این

موضع‌گیری‌ها قوت قلبی برای مبارزان بود کما اینکه طرفداران امام خمینی در اعلامیه‌ای خطاب به پاکروان رئیس ساواک (که او را نجس‌روان می‌نامیدند) به اعلامیه‌های مراجع نجف (آقایان حکیم، شاهرودی و خویی) اشاره کردند.^{۱۰۰} ظاهراً تعدادی از دروس حوزه نجف در اعتراض به دستگیری روحانیون ایران برای مدتی تعطیل بود. مطابق نامه‌ای از سیدمحمدباقر صدر ایشان محل درسش را به سرداب منزل منتقل کرده بود.^{۱۰۱}

مهاجرت علما به تهران و ارتباط با نجف

علما و مراجع ایران در اقداماتشان برای رهایی امام خمینی از زندان با مراجع نجف در ارتباط بودند. در ۴۲/۳/۲۷ در جلسه منزل آیت‌الله مرعشی نجفی در قم، علما تصمیم گرفتند اعلامیه‌ای منتشر کنند و ضمن تشکر از مردم اقدامات خود را در هماهنگی با علمای نجف یادآوری کنند.^{۱۰۲} مواضع علمای نجف هم برای علما و هم مردم و هم حکومت حائز اهمیت بود. مأموران امنیتی بر روی ارتباطاتی که میان ایران و نجف به وجود می‌آمد حساسیت داشتند.^{۱۰۳}

علی‌رغم حمایت علمای داخل و خارج از کشور از آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیون محبوس، هنوز احتمال محاکمه و اعدام آنها حداقل در روزهای اول دستگیری وجود داشت، از این رو اقداماتی برای رهایی آنها از اعدام و حبس صورت گرفت. در ایران تعدادی از روحانیون بلندپایه شهرستان‌ها تصمیم گرفتند به تهران مهاجرت کنند. این در حالی بود که رژیم برای جلوگیری از این مسئله کارشکنی‌هایی کرد از جمله در ۴۲/۳/۲۰ آیت‌الله میلانی را از میانه راه به مشهد بازگرداند. با وجود این بیش از ۶۵ نفر از علما و روحانیون شهرهای مختلف که در میان آنها تعدادی از مراجع تقلید همچون آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی حضور داشتند به تدریج از ۳۰ خرداد ۱۳۴۲ به تهران مهاجرت کردند تا در مورد آزادی آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیون اقداماتی انجام دهند.^{۱۰۴} بخش مهمی از تلاشهای علمای مهاجر ارتباط و هماهنگی با مراجع نجف بود. برای علمای برجسته و متنفذ ایران، نظرات علمای نجف به عنوان ملاک و معیار شناخته می‌شد. مثلاً آیت‌الله محمد بهبهانی در ارتباط با یکی از مسایل مطرح شده در جلسات علمای مهاجر مبنی بر تشکیل کنگره روحانیت، اظهار داشت: «از ما بزرگترها امثال آیت‌الله حکیم و خویی و شاهرودی هستند که بدون جلب نظریات آنها نباید کوچکترین اقدامی به عمل آید».^{۱۰۵} ظاهراً به جز دغدغه‌ای که از ناحیه آیت‌الله خویی احساس می‌شد، به طور کلی دیدگاه حادی از سوی سایر مراجع نجف علیه حکومت وجود نداشت. رژیم این موضوع را از نحوه

تعامل و رویکرد تعدادی از علمای تهران که مرتبط با علمای نجف بودند، به خوبی تشخیص می‌داد. در گزارش مورخ ۲۰/۴/۴۲ تحلیلی از مسایل جاری در اختیار رؤسا و مقامات ساواک قرار گرفت که در بخشی از آن گفته شده: «در ماه‌های اخیر با وجود آنکه حوادثی نظیر حادثه مدرسه فیضیه و حادثه ۱۵ خرداد و امثال آن موجب شده که عده‌ای از روحانیون حداقل به صورت ظاهر با یکدیگر متحد و متشکل شده علیه دولت فعالیت نمایند معذک هنوز جناح وابسته به آیت‌الله حکیم به آنها روی خوش نشان نداده‌اند و آیت‌الله حکیم تاکنون روش عاقلانه‌ای را دنبال کرده است. آیت‌الله بهبهانی هم می‌گفت علمای طرفدار آیت‌الله حکیم در اقدامات دسته‌جمعی روحانیون مخالفت دولت شرکت نمی‌کنند و علت آنکه آیات‌الله [بهاء‌الدین] نوری و تهرانی و عده‌ای دیگر از روحانیون از شرکت در جلسه عمومی روحانیون مخالف خودداری می‌نمایند آن است که این دسته جزء طرفداران مذهبی آیت‌الله حکیم می‌باشند. آیت‌الله بهبهانی افزوده روحانیونی که اخیراً از شهرستان‌ها به تهران آمده‌اند و یا خواهند آمد طرفدار آیت‌الله حکیم نیستند».^{۱۰۶}

از اواخر خرداد ۴۲ که علمای شهرهای مختلف ایران به تهران مهاجرت کردند، در نجف کماکان تلاش‌ها ادامه داشت. در این میان سفیر ایران در عراق (دکتر مشایخ فریدنی) اقدامات خنثی‌کننده‌ای را دنبال می‌کرد. او وظیفه داشت علاقه شاه به ترقی و تعالی دین و احترام به روحانیون واقعی را دائماً در ملاقات‌هایش با علمای نجف متذکر شود. علمای مهاجر به تهران پس از پیوستن آیت‌الله میلانی در ۹ تیر ۴۲، اقدامات چند جانبه‌ای را به منظور آزادی دستگیرشدگان ۱۵ خرداد به ویژه آیت‌الله خمینی انجام دادند.

از دیگر سو در ۱۵ تیر ۶/۴۲ جولای ۱۹۶۳/۱۴ صفر ۱۳۸۳ سید موسی صدر (روحانی سرشناس ایرانی مقیم لبنان که دارای ارتباطهای مکرری با علمای حوزه نجف بود) با سفر به ایتالیا و ملاقات با پاپ در واتیکان تلاش کرد از امکانات بین‌المللی برای رهایی آیت‌الله خمینی و سایر روحانیون استفاده کند. او به تعداد دیگری از کشورهای اروپایی نظیر سوئیس، فرانسه، بلژیک، اسپانیا و آلمان مسافرت کرد و با شخصیت‌های سیاسی و جراید مهم این کشورها در این زمینه گفتگو نمود. اهمیت این مسافرت چنان بود که از آیت‌الله خویی نقل شده که توفیق بزرگ آزادی آیت‌الله خمینی را مرهون سفر سیدموسی صدر دانسته بود.^{۱۰۷}

نارضایتی آیت‌الله حکیم از وضعیت امام خمینی و دیگر روحانیون

در ۲۹ تیر روحانیون دستگیرشده آزاد شدند اما اخباری مبنی بر تبعید آیت‌الله خمینی موجب تشویش خاطر مردم و روحانیون شد.^{۱۰۸} رژیم با تحت فشار قرار دادن روحانیون

مهاجر به تهران سعی کرد جلوی تحریک افکار مردم را بگیرد. ظاهراً این اخبار در نجف بازتاب یافته و منجر به اظهار نارضایتی آیت‌الله حکیم شده بود. لذا عباس آرام وزیر امور خارجه با ارسال تلگرامی خطاب به ایشان سعی کرد با ذکر مراحم و عطف شاه خیال ایشان را راحت کند «و با کلی‌گویی اوضاع ایران را به گونه‌ای دیگر برای پیشوای عالیقدر ترسیم نماید».^{۱۹} متن تلگرام عباس آرام به این قرار بود:

حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای سیدمحسن حکیم طباطبایی دامت برکاته چون به قرار معلوم اطلاعات بی‌اساس راجع به وضع علمای اعلام در ایران به عرض عالی رسیده که ممکن است موجب نگرانی شده باشد بدین وسیله مؤکداً خاطر محترم را مطمئن می‌سازد که اولاً علمای اعلام و طلاب در ایران در کمال احترام و آسایش به سر می‌برند و ثانیاً جز دو سه نفر که به علت قیام علیه امنیت و مصالح عمومی هنوز در بازداشت هستند و عطف و مراحم ملوکانه شامل حال آنها می‌باشد بقیه آزاد و آسوده‌اند. دوام ایام افاضات و صحت وجود محترم را خواستارم.

آیت‌الله حکیم در پاسخ به تلگرام وی از فرصت استفاده کرد و نه تنها گرفتاری و حبس علما بلکه مخالفت با احکام اسلامی را امری عظیم‌تر دانست و نسبت به خاتمه بحران و جلوگیری از حوادث سخت‌تر هشدار داد. متن پاسخ آیت‌الله حکیم در تاریخ ۴ ربیع‌الاول ۱۳۸۳ (۴۲/۵/۳) به این شرح بود:

۱۶۲

جناب آقای عباس آرام وزیر محترم امور خارجه تلگراف آن جناب که گویا برای رفع نگرانی اینجانب بود واصل، یاللاسف بر تأثر و نگرانی افزود. البته گرفتاری و بازداشت حضرات علمای اعلام و وعاظ و مؤمنین که در راه اعلامی کلمه اسلام و مصالح عالی‌ه یگانه کشور تشیع سخن می‌گویند جسارتی بس عظیم لکن لطمه به مبانی حقه مذهب جعفری و مخالفت با احکام مقدس اسلام امری عظیم‌تر و غیر قابل تحمل، بارها به وسیله تلگراف و نامه توسط آقایان علما دامت برکاتهم خطر این‌گونه رفتار و عواقب وخیمه آن را تذکر داده‌ام؛ اینک اکیداً اظهار می‌دارم که وضع و اجرای قوانین مخالف دین مشروع نخواهد بود و صلاح در آن است که بر طبق نظر حضرات علمای اعلام که جز خیر و صلاح ملت و کشور تشیع نظر دیگری ندارند به این بحران خاتمه داده شود تا ملت و دولت پشتیبان یکدیگر بوده و حوادث سخت‌تری رخ ندهد که جبران آن از عهده همگی خارج باشد.^{۱۱}

چند روز پس از تلگرام آیت‌الله حکیم به وزیر امور خارجه ایران، گشایشی هر چند ناچیز در وضعیت امام خمینی و آقایان قمی و محلاتی به وجود آمد و آنان در ۱۱ مرداد ۴۲ از

زندان آزاد شدند. امام خمینی به خانه‌ای تحت مراقبت شدید منتقل شد.^{۱۱۱} در ۱۵ مرداد به منزل دیگری انتقال داده شد که آنجا نیز تحت کنترل بود.^{۱۱۲} به دنبال آزادی محدود علما به ویژه امام خمینی تعدادی از روحانیون ایران با ارسال تلگرامی به علمای نجف آنان را از این مسئله مطلع ساختند. از جمله یکی از روحانیون اصفهان، سیدضیاء علامه تلگرام تبریکی برای آیت‌الله حکیم مخابره کرد.^{۱۱۳} از روحانیون تهران آیت‌الله بهاء‌الدین نوری تلگرام‌هایی برای آقایان حکیم، شاهرودی و خوبی ارسال کرد. آیات مذکور در پاسخ وی از آزادی روحانیون اظهار خوشوقتی کردند.^{۱۱۴} اقدام بهاء‌الدین نوری و انتشار این خبر همراه با تبلیغ دولت مبنی بر تفاهم با روحانیت موجب رنجش روحانیون و مراجع مهاجر گردید؛ زیرا آنان معتقد بودند دولت نظر روحانیون را تأمین نکرده است. ناراحتی روحانیون مقیم تهران بیشتر از این جهت بود که وسیله‌ای در اختیار نداشتند تا نظر خود را به اطلاع مردم به ویژه روحانیون مقیم عراق برسانند.^{۱۱۵}

آیت‌الله حکیم و سایر تحولات پس از ۱۵ خرداد

۱۹ مرداد ۴۲ که بحث انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی مطرح گردید علمای مهاجر در تهران با صدور بیانیه‌هایی شرکت در انتخابات را تحریم کردند. در یکی از گزارش‌ها به تاریخ ۴۲/۷/۲۸ از سخنرانی سیداحمد خسروشاهی در مسجد قزلی تبریز از قول وی نقل شده که: «آیت‌الله حکیم و شاهرودی از نجف و آیت‌الله میلانی و شریعتمداری از ایران به تمام جهانیان ثابت کرده‌اند که این انتخابات قلابی است».^{۱۱۶} گفتنی است علمای نجف منجمه آیت‌الله حکیم موضعی درباره انتخابات مجلس نگرفته بودند و روحانیون از نظرات کلی آنان این استنباط را داشتند.

آیت‌الله حکیم و دستگیری روحانیون تبریز

با خاتمه مهاجرت علمای شهرهای ایران به تهران در ۱۵ مهر ۴۲، اعتراضات آنان پایان نیافت و روحانیون به مناسبت‌های مختلف علیه رفتارهای حکومت سخنرانی می‌کردند. در ۱۲ آذر ۴۲ تعدادی از روحانیون تبریز که در منابر سخنانی علیه حکومت گفته بودند، دستگیری و در زندان قزل‌قلعه تهران زندانی شدند. این آقایان عبارت بودند از: سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، سیداحمد خسروشاهی، سیدمهدی دروازه‌ای، میرزاحسن ناصرزاده و محمدحسین انزایی. این مسئله موجب شد بازاریان تبریز در اعتراض دست به اعتصاب بزنند. تعدادی از روحانیون تبریز از جمله آیت‌الله قاضی طباطبایی چهره نام‌آشنایی برای علما و مراجع حوزه



آیت‌الله قاضی طباطبایی

نجف بودند. آقای قاضی مدتی از دوران تحصیل خود را در نجف گذرانده و از محضر اساتیدی چون آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا و آیت‌الله حکیم بهره برده بود و از سوی تعدادی از علمای نجف وکالت داشت و در تبریز به عنوان تنها نماینده آیت‌الله حکیم شناخته می‌شد^{۱۱۷} و از ایشان وکالت‌نامه مطلقه داشت.^{۱۱۸}

در دوران نهضت روحانیون به ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ اعلامیه‌های روحانیون به ویژه مراجع نجف توسط آقای قاضی در تبریز به صورت محرمانه پخش می‌شد.^{۱۱۹} در گزارش مورخ ۴۲/۶/۶ گفته شده اعلامیه‌های توهین‌آمیزی [نسبت به شاه و رژیم] به امضای آیت‌الله حکیم به تبریز ارسال شده و در بازار و دیوار مساجد الصاق گردیده است و بر این اساس ساواک تبریز و شهربانی آذربایجان قصد داشتند آقای قاضی را که در این جریان دخالت داشت تبعید نمایند.^{۱۲۰} مطابق گزارش مورخ ۴۲/۶/۷ شهربانی آذربایجان، آقای قاضی ضمن مخالفت با شرکت در انتخابات مجلس اظهار داشته بود: «نامه‌ای از آیت‌الله حکیم به دست من رسیده و فرموده‌اند که اتحاد و اتفاق خود را از دست ندهید در مقابل هر دستگاه

پلید مبارزه نمایند». ^{۱۲۱} آقای قاضی در سخنرانی در ۲۴ مهر ۴۲ با لحن شدیدی نسبت به حکومت خواستار آزادی آیت‌الله خمینی شد و افزود: «مجله‌ای عراقی به دست ما رسیده و در آن اعلامیه و طوماری به امضای ۳۵۰ نفر که امضای آیت‌الله حکیم نیز وجود دارد در نجف منتشر و نوشته شده که دولت آمریکا در امور ایران مداخله می‌کند». ^{۱۲۲}

موضوع فوق در گزارشی به تاریخ ۷ آبان ۴۲ با شاخ و برگ بیشتری توسط یک مأمور نقل شده است. مأمور ساواک نوشته: «در این مورد نیز از طرف علماء شیعه که در حدود ۳۰۰ نفر می‌باشند که در رأس آنها آقای حکیم قرار گرفته مستقیماً به شخص رئیس‌جمهور آمریکا آقای کندی نامه نوشته‌اند و مخصوصاً قید کرده‌اند که آمریکا از ایران دست بردارد و ایران را به ملت خود واگذار نماید و این حکومتی که به [سر] کار آورده‌اید از طرف ملت نیستند و به ملت ایران خیانت نموده‌اند و منتظر جواب آقای کندی هستند که اگر جواب مثبت نداد ملت ایران خودش آمریکایی‌ها را از ایران خارج خواهند کرد». ^{۱۲۳} اطلاعات بیشتری از این موضوع در دست نیست.

ارتباط آیت‌الله قاضی با حوزه نجف و به ویژه آیت‌الله حکیم که در گزارش‌های دیگری نیز به آن اشاره شده باعث شد تا برای جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی ایشان در تبریز گاهی به دروغ شایع می‌کردند که آیت‌الله حکیم به آقای قاضی گفته در سیاست دخالت نکند کما اینکه وی در سخنرانی در ۲۲ آبان ۴۲ به این موضوع اشاره کرد. ^{۱۲۴}

در پی دستگیری علما و روحانیون تبریز حضرات آیات حکیم و خوبی اقداماتی انجام دادند. آیت‌الله حکیم در پی دستگیری آیت‌الله قاضی نامه‌ای ^{۱۲۵} خطاب به وی نگاشت. این نامه به تاریخ ۲۶ رجب (۲۲ آذر ۴۲) بود که در تبریز از سوی آیت‌الله سیدحسین الهی طباطبایی (شوهر خواهر آقای قاضی) به صورت مخفیانه تکثیر و پخش شد. ^{۱۲۶} اقدام دیگر آیت‌الله حکیم همانند مواردی که پیش و پس از آن مشاهده می‌شود از طریق مذاکره با مقامات سیاسی ایران بود. مطابق گزارش مورخ ۲۶ آذر ۴۲: «آیت‌الله حکیم وسیله تلفن با سفیر کبیر ایران در بغداد مذاکره و درخواست کرده ترتیبی اتخاذ شود تا محمدعلی قاضی طباطبایی که اخیراً در تبریز بازداشت و به تهران اعزام شده آزاد گردد. ضمناً سفیر کبیر شاهنشاهی در بغداد اظهار می‌نماید که انجام موضوع درخواست آیت‌الله حکیم به منظور تحیب آیت‌الله به صلاح است و تقاضا کرده است که نسبت به آزادی قاضی طباطبایی اقدام شود». ^{۱۲۷} در این رابطه داماد آیت‌الله حکیم پیگیر موضوع بود. بازجوی پرونده آیت‌الله قاضی در ۴۲/۱۰/۳ با توجه به مدارک بسیار ضعیف و توصیه و شفاعت آیت‌الله حکیم، تبرئه آقای قاضی را به مصلحت دانست. ^{۱۲۸} در ۲۲ دی ۴۲ دفتر ویژه ساواک درباره تقاضای

داماد آیت‌الله حکیم مبنی بر آزادی قاضی طباطبایی اعلام کرد: «در هر حال نباید حداقل برای مدت یک سال به تبریز برگردد و فعالیت او در این مدت دقیقاً تحت کنترل باشد و در صورتی که برخلاف وعده خود عمل کرد، ساواک اقدام نماید.»^{۱۲۹}

تغییر دولت اسدالله علم، آزادی آیت‌الله خمینی و نقش آیت‌الله حکیم

سرانجام در ۱۷ اسفند ۴۲ شاه ناگزیر شد اسدالله علم را، که نزد عموم مردم و روحانیون به چهره منفوری تبدیل شده بود برکنار و حسنعلی منصور را به جای او منصوب کند تا بلکه از این تغییر و تحول در راستای جلب نظر جامعه روحانیت قدمی برداشته شود. تغییر دولت نظری بود که بسیاری از چهره‌های سیاسی و روحانی از مدت‌ها قبل داشتند و حتی مراجع نجف نیز آن را مطرح کرده بودند. شاید مهمترین دلیل تغییر دولت حل موضوع دستگیری امام خمینی بود که به صورت یک بحران درآمده بود.

گزارش‌های نیمه دوم اسفند ۴۲ حاکی از مذاکراتی با آیت‌الله حکیم در مورد آزادی امام خمینی است. در گزارشی به تاریخ ۱۸ اسفند ۴۲ به نقل از تعدادی از بازاریان تهران گفته شده که «از طرف حکومت ایران نامه‌ای به آقای حکیم رسیده که از خمینی بخواهید برای اقامتش جای دیگری غیر از تهران و قم را انتخاب کند تا آزاد شود. آقای حکیم به دامادش که فعلاً در ایران می‌باشد نامه نوشته با آقای خمینی تماس بگیرد. داماد ایشان نوشته که آقای خمینی فقط با اقامت در تهران یا قم موافق است».^{۱۳۰} در گزارش مورخ ۲۵/۱۲/۴۲ ضمن اشاره به خرسندی روحانیون از تغییر اسدالله علم چنین آمده: «چون آیت‌الله حکیم طی نامه‌ای در چند روز قبل حضور اعلیحضرت همایونی عرض کرده است و تقاضای استخلاص محبوسین را نموده... [روحانیون] انتظار دارند ببینند اعلیحضرت نسبت به نامه آیت‌الله حکیم و تقاضای او پاسخ مثبت خواهند داد یا نه».^{۱۳۱} سندی از نامه حکومت به آیت‌الله حکیم و نامه ایشان به شاه در دست نیست و به احتمال قوی این اخبار شایعاتی بوده که در افواه جریان داشته اما می‌توان پذیرفت که آقای حکیم در پی تقاضای متعدد از ایران اقداماتی برای آزادی امام خمینی انجام داد.^{۱۳۲}

در اواخر سال ۴۲ مطابق یکی از گزارش‌های ساواک آیت‌الله حکیم نامه‌ای برای چهار نفر از علما از جمله آیت‌الله میلانی، شریعتمداری و آشتیانی و نیز داماد خود نوشت و از آنها خواست جلسه‌ای با علما و روحانیون تهران، قم و مشهد تشکیل دهند و با حضور اکثر علما تصمیم کلی درباره آزادی امام خمینی بگیرند و به دولت اعلام نمایند که بیش از این صلاح نیست مردم را به خشم درآورند.^{۱۳۳}

آیت‌الله حکیم و نهضت روحانیون ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲

سرانجام امام خمینی در شامگاه ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ آزاد گردید و روانه قم شد. مرحله بعدی مبارزات او و مواضع آیت‌الله حکیم را در مجالی دیگر باید پی گرفت.

پانوشتها

- * استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۱- صفاء‌الدین تبرانیان، احیاگر حوزه نجف آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹. ج ۱، ص ۴۰۱.
 - ۲- اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۱۷-۲۴-۲۲.
 - ۳- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)، ج ۳، ص ۵۱.
 - ۴- همان، صص ۵۱ و ۵۲.
 - ۵- خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۵.
 - ۶- صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۱.
 - ۷- نک: دوانی، پیشین، صص ۸۱، ۸۵ و ۱۲۱؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۴، ۲۶، ۳۷، ۳۹ و ۴۳.
 - ۸- سیر مبارزات امام خمینی در آینه‌اسناد به روایت ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۷.
 - ۹- اسماعیل فردوسی‌پور، همگام با خورشید، فردوس، مجتمع فرهنگی و اجتماعی امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۷.
 - ۱۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۴۸.
 - ۱۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۹۱.
 - ۱۲- روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱.
 - ۱۳- حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۲.
 - ۱۴- صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.
 - ۱۵- دوانی، ج ۳، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.
 - ۱۶- روحانی، ج ۱، ص ۲۸۴.
 - ۱۷- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، صص ۴۸۳ و ۴۸۴. این بیانات با کمی اختلاف در کتاب اسناد انقلاب اسلامی با تاریخ ۱۳۴۲ درج شده است. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۷۳ و ۷۴.
 - ۱۸- روحانی، ج ۱، ص ۳۱۱.

- ۱۹- همان، ص ۳۲۲.
- ۲۰- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۶۹-۶۳؛ صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۴۵.
- ۲۱- همان، ج ۱، ص ۷۰.
- ۲۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۵۱۷.
- ۲۳- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۳.
- ۲۴- دوانی، ج ۳، صص ۲۲۸-۲۲۲؛ روحانی، ج ۱، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.
- ۲۵- روحانی، ج ۱، ص ۳۳۳.
- ۲۶- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۵، پانویس: توضیحات سیدحمید روحانی.
- ۲۷- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۵۶۱.
- ۲۸- روحانی، ج ۱، ص ۳۷۵.
- ۲۹- همان، ص ۳۷۶.
- ۳۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۳۰ و ۳۱، مستفاد از گزارش مورخ ۴۲/۱/۶.
- ۳۱- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۷۶.
- ۳۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۲؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، ص ۲۴۱.
- ۳۳- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۰.
- ۳۴- صحیفه امام، ج ۱، ص ۷۸.
- ۳۵- دوانی، ج ۳، صص ۲۵۶ و ۲۵۵ و نیز صص ۲۷۴ و ۲۷۵.
- ۳۶- همان، صص ۲۷۶ و ۲۷۷؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۶۵ و ۶۶.
- ۳۷- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۷۵؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۳۸- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۸۳ و ۸۴؛ دوانی، ج ۳، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.
- ۳۹- تیراثیان، ج ۲، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.
- ۴۰- دوانی، ج ۳، ص ۲۸۱، پانویس ۱.
- ۴۱- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ۴۲- روحانی، ج ۱، ص ۴۲۱.
- ۴۳- صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۴۴- همان، ص ۱۹۷.
- ۴۵- روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۴۲.
- ۴۶- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۱.
- ۴۷- جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
- ۴۸- جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۵۷۷ و ۵۷۸.
- ۴۹- جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.
- ۵۰- خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۵۱- روحانی، ج ۱، ص ۴۱۷.
- ۵۲- خاطرات آیت الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۹۵.
- ۵۳- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین محمد سمایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۹۱.
- ۵۴- خاطرات آیت الله صابری همدانی، تدوین مصطفی صادقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.
- ۵۵- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۷۶.
- ۵۶- تیراثیان، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۲.
- ۵۷- همان، صص ۱۴۰-۱۳۲.
- ۵۸- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۸۸-۹۱ و ج ۵، صص ۴۰-۳۸.
- ۵۹- صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۸۹ و ۹۴؛ دوانی، ج ۳، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

آیت‌الله حکیم و نهضت روحانیون ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲

- ۶۰- گزارش مورخ ۲۲/۱/۴۲ ساواک قم به مرکز حاکی است که خمینی قصد دارد رونوشت تلگراف آیت‌الله حکیم مبنی بر عزیمت روحانیون ایران به نجف را به انضمام مقدار زیادی مطالب تحریک‌آمیز در تهران چاپ و منتشر نماید. نک: سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، ص ۲۵۷؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۰۰. در گزارش مورخ ۲۸/۱/۴۲ گفته شده تلگراف آیت‌الله خمینی به آیت‌الله حکیم به صورت اعلامیه در بازار پخش شده است. همان، ص ۲۶۱؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۶۱- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۲، ص ۲۳۱؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۴۲۶.
- ۶۲- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۷۷.
- ۶۳- همان، ج ۱، صص ۹۹ و ۱۰۰ و ج ۵، صص ۵۳-۴۷.
- ۶۴- صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۹۷ و ۱۹۸.
- ۶۵- همان، صص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ روحانی، ج ۱، ص ۴۴۲.
- ۶۶- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۶.
- ۶۷- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، صص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ دوانی، ج ۳، ص ۳۲۰.
- ۶۸- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۷۸.
- ۶۹- روحانی، ج ۱، ص ۴۳۴.
- ۷۰- همان، ص ۴۴۵.
- ۷۱- همان، ص ۳۰۹.
- ۷۲- همان، ص ۴۱۷.
- ۷۳- حسینیان، پیشین، ص ۳۱۷.
- ۷۴- همان، ص ۲۸۲.
- ۷۵- صحیفه امام، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۰۶.
- ۷۶- جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، تهران، حدیث، ۱۳۷۳، ص ۲۱۶ مبنی بر دفاع آیت‌الله خمینی از مشی آیت‌الله خوانساری.
- ۷۷- منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.
- ۷۸- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، صص ۳۶۹ و ۳۶۸؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۲۸۱.
- ۷۹- روحانی، ج ۱، ص ۴۵۲.
- ۸۰- به عنوان نمونه نک: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۸۳؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، ص ۲۴۶ مبنی بر کمک مالی و تبعیت آیت‌الله حکیم از آیت‌الله خمینی.
- ۸۱- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۷۶.
- ۸۲- همان، ص ۱۶۲.
- ۸۳- خاطرات سال‌های نجف، تهران، عروج، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۹، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمود قوچانی.
- ۸۴- روحانی، ج ۱، ص ۴۶۵.
- ۸۵- صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۴۲ - ۲۴۸.
- ۸۶- روحانی، ج ۱، صص ۴۷۵ - ۴۶۹.
- ۸۷- دوانی، ج ۴، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
- ۸۸- روحانی، ج ۱، صص ۵۸۸ و ۵۸۹.
- ۸۹- همان، صص ۶۴۰-۶۳۱؛ دوانی، ج ۴، ص ۳۸۶.
- ۹۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۳، ص ۵۲.
- ۹۱- در فروردین ۱۳۹۰ دارفانی را وداع گفت.
- ۹۲- در گزارشی به تاریخ ۳۱/۵/۴۲ به ورود آقایان شیخ‌محمود و شیخ‌احمد انصاری به ایران اشاره و گفته شده آنان در نجف دائماً با روحانیون مخالف ایران در تماس بوده و تمام اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها علیه مقامات عالی‌تر توسط آنها انجام می‌گیرد. نک: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۷۸.
- ۹۳- محمدرضا علم، انقلاب اسلامی در اهواز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۷۴-۷۶، به نقل از آیت‌الله شفیعی.

- ۹۴- یادنامه حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سیدابوالقاسم خوئی، قم، مؤسسه خیریه آیت‌الله عظمای خوئی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.
- ۹۵- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۹۶- همان، ص ۱۴۲؛ دوانی، ج ۴، ص ۴۱۳، متأسفانه تاریخ دقیق این تلگراف در منابع درج نشده است.
- ۹۷- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۳۹۱.
- ۹۸- دوانی، ج ۴، ص ۳۹۹؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۷۹.
- ۹۹- روحانی، ج ۱، ص ۶۴۲.
- ۱۰۰- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۲، ص ۱۰۸.
- ۱۰۱- محمدالحسینی، محمدباقرالصدرحیاه خافله فکر خلاق، بیروت، دارالمحجه البیضاء، ۱۴۲۶ق، ص ۱۹۳.
- ۱۰۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۳، ص ۲۶۰.
- ۱۰۳- به طور مثال در گزارشی به تاریخ ۴۲/۳/۲۶ با اشاره به بدگویی یکی از ائمه جماعت نازی آباد تهران گفته شده: نامبرده مشهودات خود را در نجف اشرف و نظریه مردم نجف را در مورد ایران و علما و روحانیون در مسجد بحث و تحلیل می‌کند. همان، ص ۲۲۴.
- ۱۰۴- روحانی، ج ۱، صص ۶۶۹-۶۷۱.
- ۱۰۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۳، ص ۴۱۸.
- ۱۰۶- همان، صص ۴۶۹ و ۴۷۰.
- ۱۰۷- تیرائیان، ج ۲، ص ۱۹۸.
- ۱۰۸- روحانی، ج ۱، ص ۶۹۰.
- ۱۰۹- تیرائیان، ج ۲، ص ۱۴۷.
- ۱۱۰- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ دوانی، ج ۴، صص ۴۵۴ و ۴۵۵.
- ۱۱۱- روحانی، ج ۱، صص ۶۹۸ و ۶۹۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۷۱۸.
- ۱۱۳- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۲، ص ۳۰۵، گزارش مورخ ۴۲/۵/۱۳.
- ۱۱۴- همان، صص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۴، ص ۶۴، گزارش مورخ ۴۲/۵/۲۶.
- ۱۱۵- در روزهای پس از آزادی علما مقالاتی حاکی از تفاهم مقامات انتظامی با آقایان خمینی، قمی و محلاتی مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی و اقامات شاه و دولت در روزنامه‌ها چاپ و منتشر شد. آیت‌الله مرعشی نجفی در ۴۲/۵/۱۴ ادعای تفاهم دولت و روحانیت را تکذیب کرد. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۱۷۰-۱۶۷.
- ۱۱۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۴، ص ۱۷۰.
- ۱۱۷- رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸.
- ۱۱۸- همان، ص ۱۱۵.
- ۱۱۹- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱۳، جلوه محراب، شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۲۷.
- ۱۲۰- همان، ص ۳۲.
- ۱۲۱- همان، ص ۷۴.
- ۱۲۲- همان، صص ۶۱ و ۶۲، گزارش مورخ ۴۲/۹/۵.
- ۱۲۳- همان، صص ۴۲ و ۴۳ و ص ۸۷.
- ۱۲۴- همان، صص ۵۵ و ۸۸؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۴، ص ۲۲۵.
- ۱۲۵- نامه آیت‌الله حکیم در اسناد انقلاب اسلامی درج نشده و در پرونده ایشان نیز موجود نیست. تیرائیان، نیکبخت و اسمعیل‌زاده نیز به تاریخ آن اشاره نکرده‌اند.
- ۱۲۶- جلوه محراب، ص ۱۰۳، اطلاعیه مورخ ۴۲/۱۱/۱؛ نیکبخت و اسماعیل‌زاده، پیشین، ص ۱۹۵؛ تیرائیان، ج ۱، ص ۲۱۰.
- ۱۲۷- همان، ص ۹۳.
- ۱۲۸- همان، صص ۹۸ و ۹۹.

آیت‌الله حکیم و نهضت روحانیون ایران در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲

- ۱۲۹- همان، ص ۱۰۲.
۱۳۰- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۲، صص ۴۰۵ و ۴۰۶.
۱۳۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۴، ص ۳۸۷.
۱۳۲- روحانی، ج ۱، ص ۸۱۹.
۱۳۳- همان؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۹، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

